

آیا چین بر قرن ۲۱م
سیطره خواهد یافت؟

-
- سرشناسه: فنی، جاناتان، ۱۹۴۲-م.
عنوان و نام پدیدآور: آیا چین بر قرن ۲۱ ام سیطره خواهد یافت؟/جاناتان فنی؛ ترجمه شهریار خواجیان.
مشخصات نشر: تهران: قنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۱-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: [2017], 2nd ed., Will China dominate the 21st century?
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: چین - تاریخ - قرن ۲۱ م.
موضوع: China -- History -- 21st century
موضوع: چین - اوضاع اقتصادی - ۲۰۰۰ م.
موضوع: China -- Economic conditions -- 2000
موضوع: چین - سیاست و حکومت - قرن ۲۱ م.
موضوع: China -- Politics and government -- 21st century
شناسه افزوده: خواجیان، شهریار، ۱۳۳۱-، مترجم
رده‌بندی کنگره: DS۷۷۹/۴
رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴۹۵۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۳۴۴۶۸
-

آيا چين بر قرن ۱۲م سيطره خواهد يافت؟

جانانان فني

ترجمه شهر يار خواجهيان



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Will China Dominate the 21st Century?

Jonathan Fenby

Polity Press, 2017



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جانانان فنی

آیا چین بر قرن ۲۱ ام سیطره خواهد یافت؟

ترجمه شهریار خواجهیان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۰۳۲۱ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0321 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۶۰۰۰ تومان

فهرست

۱. رؤیای چین ۷
۲. بهای سیاست ۳۳
۳. دام توسعه متوسط ۵۷
۴. چرایی‌ها ۸۳
۵. چین بر قرن ۲۱م سیطره نخواهد یافت ۱۰۳
- برای مطالعه بیشتر ۱۱۶
- نمایه ۱۱۸

رؤیای چین

چین، با اقتصادی که دارد به بزرگ‌ترین اقتصاد روی زمین تبدیل می‌شود، با بیشترین شمار جمعیت در جهان، حضور رو به گسترش جهانی، ارتش در حال نوسازی و رژیم ملی‌گرای تک‌حزبی و متکی به نفس، آشکارا نشان می‌دهد که چه بسا عزم سلطه بر قرن کنونی را دارد. این کشور، با مساحتی معادل ۱۹/۹۶ میلیون کیلومتر مربع از دریای شرقی چین تا آسیای مرکزی، از مرز سیبری تا صفحات نیمه‌حاره‌ای جنوب غربی، با حضور سیاسی بین‌المللی فزاینده خود، به مثابه ذی‌نفع عمده جهانی شدن، موتور اصلی رشد تولید و تجارت بین‌المللی شده است.

چین از لحاظ جمعیت غنی اما از نظر منابع فقیر، با سطح بالای تقاضا، نیروی عمده تجارت بین‌المللی کالا، از سنگ آهن گرفته تا آجیل، و تعیین‌کننده موفقیت و کامیابی کشورهایی در آفریقا، استرالیا، برزیل و دیگر مناطق آسیایی است. سرعت و دامنه رنسانس مادی آن بی‌همتاست. رشد سالانه واقعی آن در ۳۵ سال گذشته، بجز ۸ سال، بالای ۸ درصد بوده است؛ و زمانی که در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به پایین‌تر از این سطح افت کرد، نرخ رشدش هنوز به مراتب بیش از دیگر کشورهای بزرگ بود.

۱. در کتاب به اشتباه مساحت چین ۹۹/۶ میلیون کیلومتر مربع نوشته شده است. -م.

چهار دهه پیش، جمهوری خلق چین در پایان عصر مائو به سوی ورشکستگی مالی می‌رفت؛ اما اکنون در بهترین شرایط به سر می‌برد و رهبران جهان مشتاق به دست آوردن دل [رهبران] آن هستند. همه چیز در این کشور میانه‌حال پیشین بزرگ‌تر از هر جای دیگر است - از شهرهای غول‌آسا و ابرکامپیوترها گرفته تا برنامه‌های فضایی و حتی صنعت بزرگ کالاهای تقلبی و طعمه‌های آنلاین آن که سالانه نیم میلیارد رسانه اجتماعی جعلی را به ثبت می‌رسانند. اگرچه ۱۵۰ میلیون تن در این کشور با روزی کمتر از ۲ دلار در روز - بنا به محاسبات بانک جهانی در سال ۲۰۱۰ - سر می‌کنند، ۶۰۰ میلیون نفر دیگر از مردم خود را در نخستین سه دهه رشد از شرایط فقر بیرون کشیده‌اند. گسترده‌ترین رشد زیربنایی تاکنون دیده شده، که با برنامه‌های عظیم انگیزشی کلیدخورده در پایان سال ۲۰۰۸ به تدریج افزایش یافت، شامل احداث طولانی‌ترین شبکه راه‌آهن در سریع‌ترین زمان، ساختن سد سه‌دره روی رودخانه یانگ‌تسه و وصل کردن نقاط مختلف کشور به فرودگاه‌ها، بزرگراه‌های چندخطه و پل‌های سربه فلک کشیده بوده است.^(۱)

پس از قرن‌ها گوشه‌نشینی نسبی و انزوا از جریان‌های جهانی در دوران مائو، چین اکنون صحنه جهان را درمی‌نوردد؛ رهبر آن، شی جین‌پینگ، در سال ۲۰۱۵ از ۱۴ کشور دیدار کرد. جمهوری خلق چین صدها میلیارد دلار به [کشورهای مختلف] کمک و در اکناف جهان سرمایه‌گذاری کرده و، با پیگیری آنچه رئیس‌جمهور آن «رؤیای چین» جهت تجدید حیات ملی و احترام جهانی نامیده، به ابتکاراتی برای رقابت با نظم جهانی دلار (آمریکایی) محور پس از سال ۱۹۴۵ دست زده است.

در حالی که ایالات متحده نگران حفظ نقش جهانی خود است، چین چنین تردیدی نشان نمی‌دهد و خود را در حرکت به سوی این فضای

خالی می‌بیند تا دوران صلح چینی^۱ را جایگزین دوران صلح آمریکایی^۲ کند. جمهوری خلق چین، که ابرقدرتی جهانی است، کرسی دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد را در اختیار دارد و مجهز به جنگ‌افزار هسته‌ای است. از پول ملی آن به شکلی گسترده در تجارت جهانی استفاده می‌شود. صندوق بین‌المللی پول^۳ در سال ۲۰۱۶ یوان چین را وارد نظام حق برداشت ویژه^۴ خود کرد؛ چین، رهبر اقتصادی کشورهای در حال توسعه، سنگ بنای گروه‌بندی بریکس^۵ (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، و نیروی محرکه بانک جدیدی به نام بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۶ است. چین در نظر دارد تا با کمکی ده‌هامیلیارد دلاری روح تازه‌ای در کالبد روایت جدید جاده ابریشم بدمد؛ بزرگ‌ترین ارتش منظم جهان را دارد و بزرگ‌ترین کمک‌دهنده به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل است. طیفی از کشورهای جهان، از بریتانیا تا ازبکستان، چنان‌که در سال ۲۰۱۵ با مقاومت در برابر توصیه آمریکا مبنی بر نپیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا نشان دادند، چشم‌انتظار نظر لطف این کشور هستند.

عملکرد چین از زمان دنگ شیائوپینگ، جانشین مائو، که عنان توسعه اقتصادی را رها کرد و کشور خود را به جهان پیوند داد، به پیش‌بینی‌های گسترده‌ای راه برده که جمهوری خلق چین، طبق عنوان یک کتاب، «حاکم بر جهان» خواهد شد، و نفوذ واپسین کشور اصلی کمونیستی لنینیستی جای غرب را می‌گیرد و جهان «چینی‌تر می‌شود». آنچه از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دست آمده این معنا را می‌رساند که قرن بیست و یکم باید به این جمهوری خلق تعلق یابد زیرا، به گفته نیال فرگوسن تاریخ‌نگار در سال ۲۰۱۱، «از کار انداختن موتور اقتصادی چین در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده

1. Pax Sinica 2. Pax Americana 3. International Monetary Fund

4. Special Drawing Rights 5. BRICS

6. Asian Infrastructure Investment Bank

بسیار دشوار خواهد بود.» تاریخ و تمدن آن به گونه‌ای است که امتیازاتی به آن می‌دهد که غرب نمی‌تواند با آن برابری کند. گفته می‌شود که این کشور را یک نظام شایسته سالار توانا و بی‌همتا اداره می‌کند که حاکمیت خردمند دیرپایی را شکل داده که گرفتاری‌های دولت‌های بی‌نظم دموکراتیک را ندارد.^(۲)

این کتاب، برعکس، این را مسلم می‌گیرد که هرچند رشد و ظهور جمهوری خلق چین در صحنه جهانی فوق‌العاده بوده است، تأثیر مجموعه‌ای از عوامل جزئی پیشرفت آن را محدود خواهد کرد، عواملی که برخی جدید و بعضی ریشه در گذشته دور دارند. اما این بدان معنا نیست که چین فرو خواهد پاشید - پیش‌بینی فروپاشی آن که از آغاز این قرن به گوش می‌رسد غلط از آب درآمده و همچنان غلط خواهد بود. این کشور سرمایه و ظرفیت‌های باقیمانده بسیاری برای رشد و تحقق آن دارد. کاست حاکم بر آن همه آنچه را در اختیار دارد به کار خواهد گرفت تا از دردسر جلوگیری و تفوق خود را حفظ کند - نگرشی کوتاه‌مدت که ریشه در بسیاری از دشواری‌هایی دارد که دولت شی را احاطه کرده است.

جمهوری خلق چین، به جای سلطه بر جهان یا سقوط، در بند محدودیت‌های نظام تک‌حزبی خود و ماشین قدرتی گرفتار خواهد بود که رژیم بر پایه آن بنیاد یافته است. تمرکز معمولاً بر اقتصاد، همراه با تداوم انحصار حکومت حزبی است که از زمان پیروزی کمونیست‌ها در جنگ داخلی علیه ملی‌گرایان کومین‌تانگ در سال ۱۹۴۹ بر کشور حکومت می‌کند. اما این سیاست‌های چین است که نقش تعیین‌کننده دارد، چنان‌که در سراسر تاریخ آن داشته است.

امروزه، محدودیت‌های نظام سیاسی و نیاز بسیار مهم رهبران به ماندن در مسند قدرت به نمایندگی از حزب کمونیست توجه کافی به

طیفی از چالش‌های پیش روی آن‌ها را، که بسیاری از آن‌ها نتیجه سوءمدیریت ناشی از انگیزه‌های سیاسی فرایند رشد بوده که بر جهان تأثیر بسیار گذاشته، عملاً ناممکن کرده است. آن‌ها می‌دانند که عصر رشد شتابان گذشته است: بیشتر ناظران به آمارهای رشد سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶، که پیش‌تر به آن اشاره شد و نشان می‌دهند رشد سالانه به ۶/۵-۷ درصد کاهش یافته بود، تردید و باور دارند که ارقام واقعی به مراتب پایین‌ترند. آنچه ارزش دارد توانایی رهبری در مدیریت آن افت در شرایط چالش‌برانگیز فروبستگی فزاینده تجارت بین‌المللی است. این شامل انتخاب گزینه‌های سیاسی خواهد بود، و همه نشانه‌ها حاکی از این‌اند که الزامات قدرتی که شی جین‌پینگ و دولت‌ش را پیش می‌راند آن‌ها را محدود خواهد کرد.

در نتیجه، احتمال می‌رود که پیامد آن در یک عبارت نه معمولاً آشنا برای جمهوری خلق چین خلاصه شود: «جمع و جور کردن امور». این نتیجه‌گیری، برای کسانی که در پی یک دیدگاه قطعی و نظرگیر خبری درباره آینده چین هستند، مغبون‌کننده است. اما این با توجه به اولویت‌های معارض بازدارنده شی و همکارانش در شرف تبدیل شدن به واقعیت است. در نتیجه، جمهوری خلق چین به جای رسیدن به «رؤیای چین» ظاهراً به سوی یک دام توسعه نصفه‌نیمه می‌رود که در آن به وعده خود جامه عمل نخواهد پوشاند، زیرا نظام سیاسی آن را از به دست گرفتن ابتکار و خطرپذیری لازم برای دستیابی به ظرفیت‌های کامل خود بازمی‌دارد.

چیز تازه‌ای در مهابت چین - یا در قابلیت‌های الزاماً وابسته به آن - وجود ندارد. حاکمان این کشور میانه‌حال همواره روایت‌هایی بی‌همتایی و قدرت به هم بافته‌اند تا مردم خود را تحت تأثیر قرار دهند و برتری کشور خود را بر خارجیان تثبیت کنند. آن‌ها در پی تظاهر به ابعاد

فراگیر و فرانسائی بوده‌اند همچون این‌که سرزمینی را هدایت می‌کنند که آن را نه یک کشور مانند دیگر کشورها، که کشوری می‌دانند که سرنوشت آن را احکام آسمانی تعیین و حفظ می‌کنند. ستایشگران بی‌تمدن از مارکوپولو تا ولتر را شامل می‌شده‌اند - هرچند اظهارنظر معروف ناپلئون که گفته زمانی که چین از خواب بیدار شود جهان به لرزه می‌افتد نشان داد که وی نفهمیده بوده این اژدها نه فقط خواب نبوده که داشته به مقطعی می‌رسیده که در آن دودمان چینگ مرزهای کشور را تا آن‌جا بگستراند که شاید تا ثلث ثروت جهانی را در برگیرد.

در زمان ما، آن سرخوردگان از شکست اتحاد شوروی، که از جنگ سرد جان به در بردند، به رقابتی جدید و سهمناک با آمریکا امید بسته‌اند. آنان که نسبت به کفایت دموکراسی تردید دارند و طعم نگاه قاطع دولت و طرفداری از نظامی را ترجیح می‌دهند که زمان را برای انتخابات رقابتی تلف نمی‌کند، مخالفان را می‌کوبد و از نظم و انضباط می‌گوید. شیفتگان آسیا، که آن را منطقه‌ای می‌دانند که جهان را شکل خواهد داد، تمایل دارند بزرگ‌ترین قدرت آن را بستایند. استعمارستیزان پکن را قهرمان اردوگاه خود می‌دانند. طرفداران بازار آزاد می‌توانند چشمان خود را به روی افسونگری‌های مارکسیسم ببندند و منادی فرصت‌های پیش‌نهاد از سوی واپسین ناحیه بزرگ تجاری شوند که در آن مقررات، قوانین کار و قواعد زیست‌محیطی به شکل قابل‌تأییدی انعطاف‌پذیرند.

این دلایل برای ستایشگری نقص‌های مهمی در خود دارند، همچنان که دودمان‌های امپراتوری غالباً کمتر از آنچه می‌نمودند تحسین‌انگیز بودند. چین از لحاظ توان اقتصادی، قدرت نظامی یا نوآوری هنوز راه درازی برای رسیدن به جایگاه برابر با ایالات متحده در پیش دارد. در واقع، گروه متفکران چینی دست‌اندرکار تجزیه و تحلیل سقوط اتحاد جماهیر شوروی به خطرات وارد شدن به رقابت کوبنده با قدرت آن

سوی اقیانوس آرام اشاره داشته‌اند. غیبت بحث و گفتگو و تقویت حاکمیت دگماتیسم تحت حکومت شی جین‌پینگ دستورالعملی برای ایستایی است؛ تحول تایوان به یک دموکراسی در این قرن در تباین آشکار با نظام اقتدارگرایی تحمیل شده بر سرزمین اصلی است. اگرچه آن‌ها از مزایای رشد اقتصادی به دست آمده در چین استقبال می‌کنند، بیشتر کشورهای آسیایی نگران قدرت‌نمایی آن‌اند و می‌خواهند به زیر چتر استراتژیکی پناه برند که واشینگتن از سال ۱۹۴۵ بر سر شرق آسیا گشوده است. اشغال نظامی تبت و سرزمین گسترده و غربی سین‌کیانگ به نظر می‌رسد تمرین عمده‌ای برای اعمال حاکمیت استعماری باشد. کسب و کار چینی‌ها ممکن است از رفتار سراسر در چارچوب بازار به دور باشد و سطح میدان بازی را به تماس‌های شخصی، مداخله سیاسی و سَمبل‌کاری^۱ در غیاب یک نظام قانونی قابل اتکا و مستقل فروکاهد. پیمایش‌های اتاق‌های تجارت غربی در چین در سال ۲۰۱۶ خبر از بدبینی روبه رشد اعضای آن‌ها نسبت به تجارت در سرزمین اصلی چین در محیط «دشمنی فزاینده» می‌دهد که بازدارنده افزایش سرمایه‌گذاری است.^(۳)

این تمدن کنفوسیوسی باستانی، که نویسندگانی همچون مارتین ژاک آن را موضوع محوری بحث در باب سلطه چین بر جهان آینده می‌بینند، به یقین میراث قدرتمندی به جا گذاشته است، اما می‌توان پرسید که این در مورد سؤال در دست چقدر موضوعیت دارد، زیرا کمتر کمکی یا هیچ کمکی به پاسخ به چالش‌های کنونی رودرروی جمهوری خلق چین نمی‌کند. به هر حال، آن فرزانه اهل شان‌دونگ بازرگانان را در قعر سلسله‌مراتب اجتماعی خود قرار می‌داد. مائو جنگ بی‌وقفه‌ای علیه آموزه‌های وی به راه انداخت و، در چین امروزی، «ایسم»ی که حکم

می‌راند ماتریالیسم است، که نمونه کامل آن زن جوانی بود که در یک نمایش قرار ملاقات تلویزیونی ظاهر شد و گفت: «ترجیح می‌دهم در پشت یک بام و بگریم، تا این‌که سوار بر یک دوچرخه بخندم.»

آن‌گاه به این ادعا می‌رسیم که جهان «هرچه بیشتر چینی» خواهد شد و این‌که نفوذ چین قدرت نرم آن را در جهان گسترش خواهد داد، [در حالی که] پرسه‌ای در هر شهر چین و همتهای آن در اروپا یا آمریکا نشان خواهد داد که کدام فرهنگ نافذتر است. لباس‌های طرح مائویی یا فیلم‌های چینی چندانی در بیرمنگام انگلستان یا بیرمنگام آلاباما دیده نمی‌شود، اما چینی‌ها جین می‌پوشند، گروه‌گروه به تماشای فیلم‌های هالیوودی می‌روند و از تماشای [سریال تلویزیونی] داوون‌تاون آبی لذت می‌برند. مردم سرزمین اصلی چین در رستوران‌های غذای فوری غذا می‌خورند که از کی‌اف‌سی و مک‌دونالد الگو گرفته‌اند؛ شوهای پرتماشاچی در تلویزیون دولتی از الگوهای خارجی پیروی می‌کنند؛ مدل‌های خودروی چینی از غرب و ژاپن تقلید می‌کنند؛ و علی‌بابا که مؤسسه آنلاین غول‌آسایی شده فناوری و تکنیک غربی را با بازار داخلی سازگار می‌کند. یک پیمایش بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ جمهوری خلق چین را تنها در رتبه بیست و نهم گروه کشورهای دارای قدرت نرم قرار داد، در حالی که داده‌های رسمی نشان می‌داد که شمار دانشجویان چینی‌ای که به دانشگاه‌های خارجی می‌روند در سال ۲۰۱۵ رشدی ۱۴ درصدی داشته و به ۵۲۳,۷۰۰ تن رسیده است.^(۴) مسلماً، درجه نفوذ فرهنگ عامه‌پسند غرب، ژاپن و کره جنوبی چندان است که در سال ۲۰۱۶ شورای دولتی فرمانی صادر کرد و رسانه‌ها را از انتشار داستان‌هایی بازداشت که احتمالاً این مسئله را بیشتر نشان می‌دادند.

تاریخ همواره یک مسئله فریبنده در چین بوده، زیرا با الزامات سیاسی قدرتمداران شکل گرفته است. تصویر یک عصر امپراتوری باشکوه

بایست با واقعیت‌های کمتر شکوهمند تعدیل می‌شد: تفرقه مکرر؛ جنگ‌های داخلی؛ سرنگونی خشونت‌بار حاکمان؛ حملات نظامی ناگهانی که منجر به تشکیل دو دودمان خارجی شد؛ فجایع طبیعی؛ خودداری از پذیرش مدرنیزاسیون در قرن نوزدهم؛ و تحقیر شدن به دست ژاپنی‌ها. قرن بعدی بینوایی بیشتری به دنبال آورد: یک دهه هرج و مرج جنگ‌سالاران در سراسر کشور پس از سقوط امپراتوری؛ [روی کار آمدن] حکومت ضعیف ملی و عمدتاً ارتجاعی؛ حملات اشغالگرانه جدید ژاپن از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵؛ خسارات انبوه به شکل مرگ و ویرانی؛ چهار سال جنگ داخلی؛ و سپس زخم‌های دوران مائو از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶، که نقطه اوج آن قحطی منجر به مرگ بیش از ۴۰ میلیون تن شد، که عمدتاً ناشی از سیاست‌های دولت و خرابکاری و ناشی‌گری بود.

موزه عظیم تاریخ ملی پکن تردیدی درباره چگونگی تفسیر گذشته به جا نمی‌گذارد. طرح روایت «قرن تحقیر» چنان ریخته شده که افول چین در قرن نوزدهم را مستقیماً و قطعاً قصور خارجیان دانسته و نه تفرقه داخلی که قدرت امپراتوری را در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر ضعیف کرد. رویدادهای پیش از سال ۱۹۴۹ به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نشان دهند به قدرت رسیدن کمونیست‌ها فرایندی ناگزیر بوده است، و با مائو به مثابه چهره خداگونه‌ای برخورد می‌شود که ممکن است خطاهایی کرده باشد اما رسماً گفته می‌شود که «۷۰ درصد خوب و ۳۰ درصد بد» بوده است. وی همچنان چهره اصلی حکومت حزب کمونیست است: جماعت از پیکر مومیایی شده‌ی وی در آرامگاه میدان تیانانمن در مرکز پکن بازدید می‌کنند، تصویر وی بر همه اسکناس‌ها منقوش است، لنین و استالین در جمهوری خلق چین در یک تن متجسم می‌شوند، چهره‌ای که نمی‌توان حقیقت را درباره‌ی وی گفت مبادا رژیم را تضعیف کند که وی بر شکل‌گیری آن نظارت و ریاست داشته است.

باید روی سرکوب مخالفان در پکن در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ سرپوش گذاشته شود، در حالی که اعتراضات در هم شکسته شده در آن روز به عنوان یک توطئه ضدانقلابی «دستان سیاه»، که در خدمت منافع خارجی بودند تا جمهوری خلق چین را براندازند، رد می شود. این حقیقت که بیشتر کسانانی که در آن شب مردند شهروندان معمولی پایتخت بودند که تانک‌های حاضر در خیابان‌های منتهی به میدان آنان را به مسلسل بستند چیزی نیست که رژیم آن را تأیید کند. بیش از ربع قرن پس از آن قتل عام، مادرانی که یاد فرزندان کشته شده‌شان در ۴ ژوئن را گرامی می‌دارند ارباب می‌شوند و رهبران دانشجویی همچنان در تبعید به سر می‌برند.

بنابراین تاریخ بازنویسی – و، در صورت لزوم، خلق – می‌شود تا در خدمت نیازهای سیاسی قرار گیرد. در سپتامبر ۲۰۱۵، یک همایش نظامی بزرگ در پکن برگزار شد که در آن شی جین‌پینگ به مقام فرمانده ارتش آزادی‌بخش خلق^۱ منصوب شد. این مراسم به مناسبت بزرگداشت هفتادمین سال شکست ژاپن برگزار شده بود و ارتش آزادی‌بخش خلق در آن نقش مرکزی داشت، اما کمک آن به نتیجه کار در سال ۱۹۴۵ حداقلی بود. چین منتظر بود تا ایالات متحده جنگ را ببرد، و عاملان بیشتر درگیری‌ها در سرزمین اصلی چین نیروهای کومینگ‌تانگ بودند، در حالی که کمونیست‌ها نیروهای خود را برای جنگ داخلی بعدی آماده نگه داشته بودند. این اهمیتی نداشت: چین درگیر یک دعوی سرزمینی با ژاپن بود و گذشته به گونه‌ای نشان داده می‌شد که احساسات ملی را تقویت کند.^(۵)

این باور که حاکمان کنونی طی یک فرایند سفت و سخت شایسته‌سالاری انتخاب می‌شوند که به آن‌ها سطح فوق‌العاده بالایی از هوشمندی و بصیرت می‌دهد به دشواری قابل راستی‌آزمایی است. کنگره‌های سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ حزب کمونیست، که شی را که دبیرکل حزب کمونیست،

1. People's Liberation Army

رئیس‌جمهور حکومت و فرمانده ارتش بود به رأس قدرت فرستاد، موقعیت‌هایی برای سیاسی‌کاری شدید بودند که در فصل بعد به آن خواهیم پرداخت. دسته‌ها و گروه‌های ذی‌نفع تاکنون در این قرن رو به شکوفایی گذاشته‌اند؛ در سال ۲۰۱۶، شی هویت «باندها و گروهک‌ها»یی را که «امنیت سیاسی حزب و کشور را تضعیف می‌کنند» فاش کرد.^(۶)

رهبری از بیم تزلزل امنیت اجتماعی، که رژیم بسیار به آن می‌بالد، از تغییر رویگردان است و اغلب به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت متوسل می‌شود که مورد نظر سیاستمدارانی است که به دنبال آرای دموکراتیک‌اند. طی سال‌های وفور دههٔ نخست این قرن، رهبران چین از اعمال اصلاحات لازم برای تبدیل اقتصاد مبتنی بر کار و سرمایهٔ ارزان و صادرات بالای زایندهٔ دههٔ ۱۹۸۰ به اقتصادی پایدارتر و متوازن‌تر بازماندند. زمانی که بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ درگرفت، دولت پکن باگسترش اعتبارات، که در غیاب انتخابات به سرازیر کردن ده‌برابری پول مورد نیاز برای برنامه‌های انگیزشی زیربنایی منتهی شد، واکنش بیش از اندازه‌ای نشان داد؛ اقتصاد کشور هنوز تحت تأثیر عوارض این اقدام است. اخیراً نیز دولت شی ابتکارات سیاستی در مورد بازار بورس و ارز را در میانهٔ سردرگمی سیاسی و اعتماد رو به کاهش بین‌المللی بد مدیریت کرده است.

رهبران حزب ادعا می‌کنند که می‌خواهند «پویایی بازار را مهار کنند»، اما اعمال آن‌ها نشان می‌دهد که کارکرد بازار را نمی‌فهمند. همچنان‌که آماده نیستند میل شدید به کنترل را کاهش دهند، چیزی که همواره هستهٔ دی‌ان‌ای کمونیسم بوده تا آزادسازی لازمهٔ پیشرفت اقتصاد را میسر و تقاضاهای رو به تحول جامعه را برآورده کند. ویژگی‌های کیفی فن‌سالاران ارشد، که بسیاری‌شان در خارج تحصیل کرده‌اند، اغلب بالاست و منادیان شایسته‌سالاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما

همان‌طور که یک دانشگاهی ارشد در پکن گفت: «چین را مردان باهوشی اداره می‌کنند که کارهای غلط انجام می‌دهند.»^(۷)

شی و همکارانش می‌دانند که اقتصاد، که سلامتی‌اش در غیاب انتخابات و حاکمیت قانون و پاسخگویی به مردم به رژیم مشروعیت می‌دهد، به اصلاحات ساختاری جدی نیاز دارد، اما این را نیز می‌دانند که چنین تغییری مانع رشد در کوتاه‌مدت می‌شود و منافع مالی حکومتی را تهدید می‌کند که بر آن ریاست می‌کنند. این فقط مسئله‌ای مربوط به حفظ شرکت‌های در مالکیت دولت^۱ و ثروت انباشته افراد متنفذ در عصر گسترش شتابان نیست. اعراض از خطر بسیار عمیق‌تر می‌رود. ترس در سیستمی که همه چیز تحت حمایت حزب با هم پیوند می‌یابند این است که برداشتن یک آجر می‌تواند کل بنا را به زیر آورد. نمونه اتحاد شوروی بسیار ذکر می‌شود. شی در یکی از نخستین سخنرانی‌هایش در مقام دبیرکل حزب گفت که سقوط اتحاد شوروی به این دلیل اتفاق افتاد که به وقت آزمون چهره نیرومندی نبود که از سیستم دفاع کند. کل روندی که وی از زمان رسیدن به قدرت در پایان سال ۲۰۱۲ در پیش گرفته این است که خود را همان محافظی سازد که نظام شوروی فاقد آن بود و تضمین کند که حزب تاب‌آوری کافی برای دفع هر خطر رویاروی آن را داشته باشد. اگر این به معنای احتیاط در پیشبرد اصلاحات باشد، پس همین‌طور است. اما چنانچه جمهوری خلق چین نتواند به گونه‌ای تحول یابد که قابلیت‌های خود را به حداکثر برساند، احتیاط به معنای گرفتاری در میان‌مدت و بلندمدت است. به این ترتیب دام توسعه متوسط در چشم‌انداز قرار می‌گیرد، چنان‌که رژیم پیش‌تر انقلابی زیر نفوذ گروهی از نخبگان تمرکزگرای خودکامه به محافظه‌کاری می‌گروید چون نمی‌تواند کنترل خود

1. state-owned enterprises

را کاهش دهد یا از شبکه ارتباطی سیاسی-اقتصادی ای بگریزد که در دل سیاست‌های دنگ قرار گرفته بود، اما اکنون گلوی جانشینانش را می‌فشرد، چون به گذشته آویخته، در حالی که نیاز به حرکت رو به آینده دارند. هدف آن پدرسالار، پس از آن‌که از جنگ قدرت پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ پیروز به درآمد، در وهله اول سیاسی بود. تکاپوی اقتصادی آن‌که جهان را شگفت‌زده کرد به این دلیل دنبال شد که در خدمت هدف مهم‌تری بود.

دنگ سه ویژگی داشت: میهن‌دوستی چینی بود؛ کمونیستی وفادار از زمان پیوستن به حزب در نوجوانی در فرانسه دهه ۱۹۲۰؛ و باورمند به قدرت‌نمایی سیاسی، که این را با سرکوب دشمنان طبقاتی به پیروی از مائو پس از پیروزی در سال ۱۹۴۹ نشان داد. وی می‌خواست از چین یک قدرت بزرگ بسازد، و این پس از فجایع آوار شده بر آن به دست ناخدای کبیر و بازسازی حزب از خسارت تقریباً مرگباری بود که مائو طی انقلاب فرهنگی بر آن وارد آورده و دنگ در آن از جمله اعضای پاکسازی شده از سلسله‌مراتب حزبی بود. وی می‌دید که این اهداف را می‌توان از طریق رشد اقتصادی و در زمانی محقق ساخت که تقاضای صادرات در خارج و تمایل به کاهش موانع تعرفه‌ای در پیشروی به سوی جهانی شدن قوی است. در حالی که مائو کشور و ملتش را با رهبری کمونیست‌ها به سمت پیروزی تغییر داده بود، دنگ با رها کردن ناگهانی نیروی کار و سرمایه ارزان حاصل از پس‌اندازها و تولید کالای ارزاقیمت برای پاسخ دادن به تقاضای جهانی و گشایش خارجی چین، در مقیاسی بی‌سابقه، جهان را تغییر داد.

نتیجه مهم‌ترین توسعه جهانی از زمان پایان جنگ سرد بوده است. تولید ناخالص داخلی (جی‌دی‌پی) چین تا سال ۲۰۱۵ به ۱۱ تریلیون دلار برحسب نرخ برابری ارز رسید؛ اما برحسب قدرت برابری خرید، که قدرت واقعی خرید پول را نشان می‌دهد، این رقم به ۱۹ تریلیون دلار،

بالاتر از آمریکا، می‌رسد. در سال ۲۰۱۶، چین میلیاردهای دلاری بیشتری از آمریکا داشت، و برای نخستین بار در تاریخ خود یک طبقه متوسط بزرگ را تشکیل داد که نیروی اصلی مصرف جهانی شده است و در ثروت صادرکنندگان همه‌چیز، از کالاهای تجملی سطح بالا گرفته تا محصولات معمولی‌تر، تأثیر می‌گذارد.^(۸)

شرکت‌های چینی ظاهراً هر هفته شرکت‌ها و دارایی‌های خارجی، از معادن گرفته تا سینماهای زنجیره‌ای آمریکا، را می‌خرند؛ آن‌ها، که اغلب از منابع تأمین مالی ارزاقیمت دولتی استفاده می‌کنند، در نیمه نخست سال ۲۰۱۶ اعلام کردند که حجم معاملات برون‌مرزی شان به ۱۰۷ میلیارد دلار رسیده است. گروه نفتی و گازی سینوپک ادعا می‌کند که بزرگ‌ترین بهره‌بردار سکوه‌های مشترک^۱ نفت در دریای شمال است، و در همان حال شرکت‌های چینی به اکتشاف انرژی در زیر بستر نمکی نواحی دور از ساحل برزیل کمک مالی می‌کنند. چین به کشورهایی در سراسر جهان نیز پیشنهاد ساخت شبکه راه آهن سریع السیر و دیگر زیرساخت‌ها را می‌دهد.

در حالی که هدف بزرگ جمهوری خلق چین رسیدن به برابری با ایالات متحده است، هدف فوری‌ترش تثبیت برتری با تأکید بر حاکمیت خود بر بخش اعظم دریای جنوبی چین و فایق آمدن بر دشمن قدیمی‌اش ژاپن است. این رویارویی‌ها پیامدهای پردامنه‌ای دارند. دریای جنوبی چین مسیر دریایی عمده‌ای برای تجارت کالا و واردات نفتی و دیگر مواد خام آسیا، و نیز یک منطقه ماهیگیری غنی و دارای ذخایر انرژی در زیر بستر دریاست. زمانی که شی در سال ۲۰۱۳ به کالیفرنیا آمد، به رئیس‌جمهور او باما گفت که اقیانوس آرام به اندازه کافی برای هر دو کشور بزرگ است، و منظورش این بود که نیروهای آمریکایی باید از اوکیناوا به آن سوی اقیانوس در گوام عقب‌نشینی کنند. این امر چتر استراتژیک پس از جنگ

1. joint platform operator

۱۹۴۵ آمریکا را از روی بخشی از جهان، که نقش عمده‌ای در اقتصاد جهانی دارد، برمی‌دارد. گویا این کافی نبود، چرا که مفسر چینی حاضر در رژه نظامی بزرگ پکن در سال ۲۰۱۵ هشدار داد که جمهوری خلق چین موشک‌هایی دارد که می‌توانند به پایگاه نظامی آمریکا در گوام برسند.^(۹)

شی جین‌پینگ، چه در صحنه بین‌المللی و چه در داخل، در شرایطی عرض اندام می‌کند که به‌ندرت رهبری قوی در کشورهای بزرگ و از نظر اقتصادی قدرتمند جهان دیده می‌شود. وی، که دارنده چندین و چند مقام بالا در حزب کمونیست، دولت، ارتش و اقتصاد است، محور کیش شخصیتی است که در مقام رهبر یک کشور مقام شبه‌امپراتوری را یدک می‌کشد و خود را نشسته در هواپیمایی از آن خود می‌بیند که کمتر نیازی به یک نظم جهانی در اشتراک با دیگر کشورها دارد. این «آفازاده» یک رهبر کمونیست نسل اولی قدرتمندترین رهبر دست‌اندرکاری است که کشور از زمان مائو شناخته است. کارزار بزرگ فسادستیزی‌ای که وی از زمان به دست گرفتن رهبری حزب آغاز کرده به او امکان داده که رقیبان واقعی یا بالقوه را به زیر کشد و از جناح‌بندی و لزوم اجماع، که موجب تضعیف سلفش هو جین‌تائو شد، دوری گزینند. دوره دوم تصدی وی تا ۲۰۲۲ ادامه دارد، و احتمال می‌رود که وی در صدد برآید که پس از آن نیز بر جانشینانش اعمال نفوذ کند مگر این که تصمیم بگیرد سنت شکنی کند و دوران تصدی خود در رأس حکومت را بیش از دو دوره مرسوم ادامه دهد.

حزب کمونیستی که وی رهبری می‌کند هیچ رقیبی در قدرت ندارد (فقط به دلیل ساده حذف رقبا) و بزرگ‌ترین سازمان سیاسی جهان با ۸۷ میلیون عضو است - برابر با شمار اعضای سازمان جوانان، هرچند احتمال دارد در حرکت به سوی بسته‌تر و کارآمدتر کردن سازمان، زیر کنترل مرکز، شمار آن کاهش یابد. ثبات سیاسی - اجتماعی اقتصادمحوری که حزب از زمان مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ برقرار کرده در تباین آشکار با

تشنج‌های یک قرن و نیم گذشته است، که روایتی را ارائه می‌کند که به یک بت‌واره^۱ برای حاکمان تبدیل شده تا بر هرگونه رقابت یا مخالفت، چه از سوی سازمان‌های غیردولتی چه از سوی وکلا و وبگاه‌ها و چهره‌های حقوق بشری همچون لیو شیائوبو (برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۲، که ۱۱ سال است به جرم حمایت از دموکراسی در زندان به سر می‌برد)، مهر باطل بزنند.

چنین عواملی ممکن است برای دفاع از مدعای سلطه آینده چین بر جهانی رخ بنماید که دیگر ابرقدرت آن به طور فزاینده‌ای درونگرا می‌شود و تردیدهای غرب در تقابل با اعتماد به نفسی قرار می‌گیرد که رهبری چین نشان می‌دهد. اما، یک بار دیگر، این به منزله نادیده گرفتن شروط و ملاحظات عمده‌ای است که باید در نظر گرفته شوند.

سرکوب و جزمیتی که دولت شی به عنوان ضرورتی برای حفظ رژیم مورد توجه قرار می‌دهد در تقابل با خواسته‌ها و آرزوهای یک جامعه در حال تحول است. معامله‌ای که پس از سرکوب خونین اعتراضات در سال ۱۹۸۹ به مردم پیشنهاد و عرضه شد، یعنی رشد مادی در ازای اجتناب از سیاست، در حالی که صرف افزایش ثروت عمومی چندان آبی برای نسل دوم طبقه متوسط شهری گرم نمی‌کند، زیر فشار فزاینده قرار می‌گیرد. آن‌ها بیش از پدران و مادرانشان نگران عدم اقدام مؤثر علیه آلودگی روبه‌وخامت محیط زیست‌اند، مسئله‌ای که از متوسط عمر در شهرهای شمالی ۵/۵ سال کاسته و ۸۰ درصد آب چاه‌ها را برای نوشیدن خطرناک و مزارع را بر اثر کاربرد آفت‌کش‌ها و رسوبات به جا مانده از فلزات سنگین مسموم کرده است. کمبود اعتماد به گروهی نخبه، جدا از مردم که هم‌شان صرف حفظ قدرت انحصاری خود می‌شود، گسترده‌تر از آن شده که با تبلیغات در عصر رسانه‌های اجتماعی جبران شود. به شهروندان گفته

می‌شود که به سلسله‌مراتب حزبی اعتماد کنند و از راه‌حل‌های ساده‌انگارانه‌ای پیروی کنند که رهبری به آن‌ها ارائه می‌کند، اما طعنه‌ای رایج به مردم می‌گوید که فقط چیزی را باور کنند که حاکمان انکار می‌کنند. این شکاف را خشم مردم از مسائل مربوط به کیفیت زندگی‌شان تشدید می‌کند. آب به طرز وخامت‌باری در شمال کم می‌شود. سلامت غذایی نگرانی عمده‌ای است که با رسوایی‌هایی همچون استفاده یک تولیدکننده بزرگ از گوشت فاسد برای تولید سوسیس، آب‌های معدنی آلوده و آغشته شدن شیر مصرفی کودکان و دیگر فرآورده‌های لبنی به میزان بالایی از ملامین صنعتی شیمیایی افزایش می‌یابد. رشد شهرهای بزرگ آن‌ها را به مکان‌های ناآرامی برای بیشتر مردم بجز ابرثروتمندان تبدیل کرده است. گسترش تحصیلات دانشگاهی همه‌ساله میلیون‌ها فارغ‌التحصیل بیکار تولید کرده، که [آن‌هم] به مشکل دیرینه کشوری با خیل تحصیلکردگان جوان بدون شغل دامن زده است. مادی‌گرایی رواج یافته بر اثر رشد اقتصادی، فرسایش ایدئولوژی و پیشبرد هدف‌های مصرف‌گرایانه خلأی معنوی به جا گذاشته که مسیحیت جای خالی آن را برای میلیون‌ها تن پر کرده است. این امر به رقابتی بین اداره امور مذهبی کنترل‌کننده کلیساها و گزینشگر اسقفان و کاتولیک‌هایی منجر شده که واتیکان را منبع مشروع رهبری معنوی خود می‌بینند.

داده‌های جمعیت‌شناختی به راه خطا می‌روند. جمهوری خلق چین، پس از بهره‌مندی از ورود گسترده کارگران جوان به بازار کار به عنوان نخستین نسل دوران توسعه، اکنون با تأثیرات نرخ رشدی بسیار پایین‌تر به علت افت باروری و سیاست تک‌فرزندی روبه‌روست. در عین حال، بهبود مراقبت‌های بهداشتی متوسط عمر در جامعه‌ای را بالا برده که دولت امکانات اندکی برای سالمندان‌ش دارد، که حقوق بازنشستگی‌شان نیز کافی نیست. مدت‌ها طول می‌کشد تا سست شدن سیاست تک‌فرزندی

در سال ۲۰۱۵ تأثیر خود را نشان دهد، و نشانه‌های اولیه حاکی از این است که زوجین نمی‌خواهند بچه‌های زیادی داشته باشند زیرا هزینه تربیت آن‌ها، به‌ویژه در شهرها که مهدکودک‌ها بیش از اندازه متقاضی دارند و والدین نگران تأثیر هوای بد بر گلو و ریۀ نوزادانشان‌اند، بالا می‌رود.

تأکید بر ادعاهای عصر امپراتوری، در سطح بین‌المللی، کشورهای شرق آسیا را می‌ترساند، که احتمالاً میراث کنفوسیوسی مشترکی با چین دارند اما تمایلی به تحکیمات آن ندارند و به پیوندهای امنیتی خود با آمریکا ارجح می‌گذارند. چین در تلاش همزمان برای مرعوب کردن و به دست آوردن دل آن‌ها ترکیب غریبی از برتری جویی و مظلومیت را به نمایش می‌گذارد و رنج‌های گذشته به دست خارجی‌ها را توجیهی برای تصریح اقتدار خود قلمداد می‌کند. نتیجه این بوده است که کشوری طبیعتاً آرام مانند فیلیپین تا آن‌جا احساس رشادت می‌کند که در سال ۲۰۱۶ نزد یک دادگاه حکمیت سازمان ملل دربارهٔ توسعه طلبی جمهوری خلق چین در دریای جنوبی چین دادخواهی کند. واکنش چین گویا بود. به جای استدلال دربارهٔ پروندهٔ خود در داخل این نهاد، به جلسهٔ استماع بی‌اعتنایی و پیشاپیش اعلام کرد که هر رأی این دادگاه را باطل و بی‌اثر می‌داند زیرا حق حاکمیت آن مقدس است. پکن، ضمن قرار دادن دعوای خود در باب حاکمیت بر بیشترین پهنهٔ ۳/۵ میلیون کیلومتر مربعی این دریا بر مبنای نقشه‌ای با منشأ نامشخص که متعلق به سال ۱۹۴۷ است، به دفتر یادداشت قدیمی‌ای اشاره می‌کند که می‌گوید حقانیت آن را ثابت می‌کند، هرچند این ادعا، با اعلام در اختیار نداشتن آن دفتر یادداشت از سوی صاحبانش، رنگ باخت. هیچ‌یک از این اتفاقات قوت قلبی به دیگر کشورها برای کار کردن با چین، در چارچوب آنچه همه آزمون آمادگی پکن برای پذیرفتن قوانین بین‌المللی می‌نامند، نمی‌دهد. فراخواندن چین

به عمل به عنوان یک «ذی نفع جهانی مسئول» با پاسخی روبه‌رو نشد، و زمانی که سرانجام دادگاه ویژه سازمان ملل علیه چین رأی داد، پکن فقط به آن بی‌اعتنایی نشان داد. در عین حال، کشورهای آسیای جنوب شرقی به ایالات متحده که حامی‌شان بود نزدیک‌تر شدند، از جمله ویتنام در سال ۲۰۱۶ میزبان رئیس‌جمهور اوباما بود که طی آن واشینگتن موافقت کرد که به دشمن پیشین خود سلاح بفروشد.

تأثیر منفی قدرت‌نمایی چین و محدودیت‌های نفوذ استراتژیک آن در سراسر شرق آسیا مشهود است. اصرار جمهوری خلق چین بر پیش راندن جدل با ژاپن بر سر چند جزیره غیرمسکونی همراه با کسب اطلاعات هوایی و دریایی دولت ژاپن را واداشته تا از سیاست پسا‌جنگی غیرنظامی‌گری خود دور شود. پیگیری جاه‌طلبی‌های هسته‌ای از سوی کره شمالی به طرز خجالت‌آوری ناتوانی پکن از تحمیل خود بر «برادر کوچک» اش در آن سوی رود یالو را به نمایش گذاشته است. با همه تلاشی که چین برای نوسازی ارتش آزادی‌بخش کرده، یگان‌های دریایی و هوایی آمریکایی مستقر در جنوب ژاپن هنوز قدرتمندترین نیروی نظامی در آسیا هستند. در حالی که ایالات متحده پیمان‌های اتحاد با ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین دارد و از روابط نزدیک با کشورهای دیگری همچون سنگاپور برخوردار است، جمهوری خلق از قبول تعهد نسبت به دیگر کشورها دوری می‌جوید، [کشورهایی] که انتظار دارد موقعیت خراجگزاری در مقابل پادشاهی میانه^۱ را بپذیرند.

هنگ‌کنگ و تایوان مشکلات ویژه‌ای پیش می‌نهند. اولی، که در سال ۱۹۹۷ به حاکمیت چین بازگشت، در معرض سیاست سختگیرانه چین و مداخله آن در امور داخلی‌اش بوده است، که این به مقاومت و مخالفت

معترضان و اصرار آن‌ها به این انجامیده که فرمول «یک کشور، دو نظام» رسماً اعلام شده در زمان انتقال کنترل بدین معناست که جمهوری خلق چین نباید در اداره این مستعمره پیشین دخالت کند. این چیزی نیست که پکن خواهان آن باشد، و لذا به خودمختاری این منطقه اداری ویژه،^۱ که در زمان خروج بریتانیا برقرار شد، کمتر احترام می‌گذارد. واکنش نامیمون پکن به یک مورد انتقادی ویژه نمونه‌ای از این نگاه است. یعنی زمانی که یک کتابفروش و ناشر هنگ‌کنگی گزارش‌هایی شامل اطلاعات ویژه درباره رهبران چین در سال ۲۰۱۵ منتشر کردند، پنج تن از کارکنان آن ر بوده و به سرزمین اصلی چین برده شدند. لام وینگ کی، پس از آزادی‌اش، همراه با سه تن از دیگر بازداشت‌شدگان (همکارشان جوئی مین‌های تا زمان نوشتن این کتاب هنوز در بازداشت بود) گفت که از وی بیش از بیست بار بازجویی شده که تمرکز آن بر کتاب‌هایی درباره شی و زندگی خصوصی‌اش بوده است.^(۱۰)

هرچند ساکنان این مستعمره پیشین دوباره با جمهوری خلق چین متحد شدند، خود را با ساکنان سرزمین اصلی چین متفاوت می‌دانند - نظرسنجی‌ها معمولاً نشان می‌دهند که اکثریت بزرگی خود را نه صرفاً «چینی» که «چینی هنگ‌کنگ» یا «هنگ‌کنگی» می‌دانند. هنگ‌کنگ با حکومت قانون، سنت آزادی بیان و ذائقه اعتراضی‌اش که در «انقلاب چتری» سال ۲۰۱۴ علیه کنترل سرزمین اصلی نمودی ناگهانی یافت لقمه گلوگیری برای چین خواهد بود، و از این جهت به طور قابل توجهی محدودیت‌های مدل چینی را نشان می‌دهد. (ماکائو، مستعمره پیشین پرتغال در آن سوی خلیج، مشکلات کمتری دارد و از لحاظ سیاسی تابع چین و وابسته به درآمد قمارخانه‌های خود است.)

از زمانی که چیانگ کای‌شک نیروهای ملی‌گرا را پس از شکست از کمونیست‌ها در جنگ داخلی سال ۱۹۴۹ به تایوان برد، پکن این جزیره را «استان طغیانگر» تلقی کرده که باید، اگر لازم باشد با توسل به زور، به سرزمین اصلی ملحق شود. اما از زمانی که پسر چیانگ، پس از مرگ پدر در سال ۱۹۷۵، برچیدن دیکتاتوری حزب کومین‌تانگ را آغاز کرده، تایوان به صورت یک دموکراسی درآمد که نمی‌خواهد به خانه برگردد و به تضمین امنیتی ایالات متحده امید بسته است. تلاش‌های جمهوری خلق چین برای ارباب و سپس اغفال این جزیره و ۲۳ میلیون شهروند آن بی‌تأثیر بوده است. تلاش افسونگرانه‌ای که چین در سال ۲۰۰۸ با پیشنهاد قراردادهای اقتصادی به تایوان آغاز کرد نتوانست حزب خودمختار خصل‌پیشرو دموکرات^۱ را از فتح انتخابات ریاست‌جمهوری و قانون‌گذاری هشت سال بعد بازدارد. پکن با شکست سیاست‌هایش باید تصمیم بگیرد که یا واقعیتِ خواستِ جزیره به رفتن به راه خود را بپذیرد یا نیروی تهدیدآمیز مشتمل بر یک‌هزار موشک استقراریافته خود در آن سوی تنگه ۱۶۰ کیلومتری تایوان را به رخ کشد.

با همه این‌ها، رشد و اهمیت فزاینده جهانی اعتماد به نفس فراخوری به جمهوری خلق چین بخشیده و حس ملی‌گرایی آن را تقویت کرده است. آنانی که انگشت بر مشکلات می‌گذارند، در ادامه شیوه‌ای که در آن مخالفت در سراسر تاریخ این کشور با خیانت یکی دانسته شده، خرابکار تلقی می‌شوند. این درجه از رضایت پس از آغاز اصلاحاتی به بار آمد که پیش از ورود چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ انجام شد. در حالی که مقامات در خلوت، و گاه نیز به‌ندرت در انظار عمومی، اذعان می‌کنند که مشکلاتی وجود دارد، ذهنیت حاکم بر این قرن چنین بوده که

1. Democratic Progressive Party

همه چیز درست خواهد شد زیرا همواره چنین شده است، زیرا حزب کمونیست می داند چه می کند، چون این چین است و چین کشوری ویژه با سرنوشتی ویژه است. باز هم، این نگرش مسبوق به سابقه است.

طی چهار دهه عروج ملکه مادر تزی شی،^۱ که با مرگ وی در سال ۱۹۰۸ پایان یافت، دربار شهر ممنوعه تا آخرین لحظه ای که می توانست از تغییر سر باز زد؛ تلاش برای بازآفرینی تزی شی در مقام یک مصلح اقطاع کننده نبود. «خودمؤمان»^۲ این پیشگامان صنعتی شدن در اواخر قرن نوزدهم، گروه کوچکی بودند که فعالیت های اقتصادی شان تحت الشعاع سلطه بخش کشاورزی، محافظه کاری بزرگان پیرو مکتب کنفوسیوس و نگرانی تزی شی برای حفظ دودمان غیرچینی منچو و گروه های وابسته به آن قرار گرفت. در آنچه مارک الوین تاریخ نگار «دام تعادل سطح بالا» نامیده،^(۱۱) رشد پیوسته محصولات کشاورزی نیاز به تغییر شیوه های عملکرد در چین و توسعه رشته های جدید فعالیت را استتار می کرد.

چنین تغییری نظام سیاسی عمیقاً محافظه کار چین را با خطراتی مواجه می کرد؛ زمانی که یک امپراتور آن را پس از شکست فاجعه بار از ژاپن در سال های ۱۸۹۴-۱۸۹۵ آزمود، ملکه مادر به سرعت جلو آن را گرفت و ابتکار عمل او را با انجام دادن کارهای زیاد با سرعت زیاد و استخدام مشاوره از توکیو نقش بر آب کرد. تزی شی و دربارش در آستانه قرن جدید بار دیگر حماقت خود را با اتحاد با قیام ضدخارجی بوکسورها به نمایش گذاشتند. این قیام مصیبت بزرگ دیگری را بر سر این دودمان آوار کرد که فقط ده سال و اندی تا وقوع شورش فرصت داشت. با افزایش سریع احساسات ضدمنچو و رویگردانی فرمانده اصلی رژیم از آن، جانشین

تزی شی به عنوان ملکه مادر با کناره گیری آخرین امپراتور خردسال موافقت کرد و امپراتوری ۲۱۰۰ ساله قربانی تنگ نظری و غرور گستاخانه خود شد و سقوط کرد.

اگر آن سرگذشت هشدارهای آشکاری برای یک رژیم به خود مطمئن امروزی در بر دارد، عناصر دیگری در گذشته هستند که پرسش هایی درباره این ادعا مطرح می کنند که تمدن چین کلیدی یگانه برای قدرت آینده در اختیار دارد. بدون انکار بزرگی و عمر دراز نظام امپراتوری، چین که موجودیتی مستقر در زمین^۱ است، جز دوره کوتاهی در اوایل قرن پانزدهم، از بهره گیری از قدرت دریایی بازماند. چین هرگز نیرویی جهانی نبود و قدرتش به آسیای شرقی و بخش هایی از آسیای مرکزی محدود می شد، و هرگز مانند بریتانیا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، هلند یا، این اواخر، ایالات متحده و اتحاد شوروی تأثیرگذاری بین المللی نداشت.

گفته می شود که کنفوسیوس با آموزه «آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران مپسند» چراغ راهنمایی برای تمدن چین بوده است. اما الگوی رفتاری مورد حمایت آن، که می گوید بچه ها در ازای نیک خواهی پدرشان نسبت به خود باید وظیفه شناسی نسبت به پدر را به وی نشان دهند، روابط بالا به پایین را ترویج می کند که در آن پدر است که نیک خواهی ای را تعریف می کند که با آن موافق است و فرزند است که باید با نشان دادن وظیفه شناسی اطاعت گونه خود به آن رضایت دهد. ترجمه سیاسی این حکم آشکارا برای خودکامگان جذابیت دارد، به ویژه زمانی که چنان تأکیدی بر آیین ها و سلسله مراتب اجتماعی می گذارد. یک فرمانده نظامی قرن نوزدهمی وفادار به کنفوسیوس، آن گاه که نیروهایش دهقانان شورشی را قتل عام می کردند، گفت هر چیز به جای خویش نیکوست - مانند کفش و کلاه.

1. land-based entity

کارکنان دیوانسالاری امپراتوری، که با آزمون‌های جدی و سختگیرانه انتخاب می‌شدند، یک دستگاه شایسته‌سالار اداری بی‌رقیب تشکیل دادند که تا امروز دوام آورده است. اما مدت‌زمان و پیچیدگی تحصیلات مستلزم گذراندن آزمون‌هایی بود با این هدف که نامزدهای موفق عمده‌تاً از خانواده‌های توانگر و عالم بیایند - افزون بر آن، در اواخر دوران امپراتوری، مدارک تحصیلی قابل خرید بود یا در ازای خدمت داده می‌شد. همچنان که شایسته‌سالاری در مورد حاکمان هم اعمال نمی‌شد: امپراتوران یا تاج‌وتخت را به ارث می‌بردند یا با خشونت به آن می‌رسیدند.

ستایندگانی همچون هنری کیسینجر دیپلماسی دوره متأخر امپراتوری را، که قصد آن قرار دادن دشمنان چین در مقابل هم بود، نقطه اوج دولتمداری پیچیده و فراگیر در تقابل با رویکرد جبهه‌ای ساده غرب می‌دانند.^(۱۲) اما این هر اندازه هم که در تئوری برآزنده و موزون بنماید، در عمل برای چین، آخرین سلسله پادشاهی چین، موفقیت کمی به بار آورد، چنان‌که دشمنان غدار جنگ با یکدیگر را فروگذاشتند و به دفعات آن پادشاهی میانه را تحقیر کردند. افسانه‌ای نیز هست که می‌گوید چین یک قدرت توسعه طلب نبود و به حضور در مرزهای ثابت خود قانع بود. پس کارزارهای امپراتوری مآبانه علیه اویغورها، قزاق‌ها، قرقیزها، اونکی‌ها و مغول‌ها و حمله به ویتنام، کره و برمه چیست؟ و با این حقیقت چه می‌کند که، در اوایل دوران حکومت جمهوری خلق چین، ارتش آن وارد تبت و شین‌جیانگ شد که از آن زمان، با جمعیت عمده‌تاً غیرهان خود و سطح بالای تنش قومی، پاره‌ای از چین باقی مانده‌اند؟

قانون بالا به پایین و ابهام‌افکنی سیاسی تاریخ درازی در چین دارد. پیش‌بینی‌های گهگاهی مفسران گوناگون خارجی مبنی بر این‌که حرکت به سوی دموکراسی به سبک غرب یک الزام است ظاهراً پایه در نتیجه‌گیری از تحولات دیگر کشورها و تفکر آرزومندان دربارۀ طبقه متوسط دارد.